

مدیریت جهادی در راستای ایجاد تمدن نوین اسلامی - ایرانی با الهام از حماسه حسینی علیه السلام

علی اصغر زکوی^۱

چکیده

تاریخ، گنجینه‌ای است از درس‌ها، عبرت‌ها، پیام‌ها، الگوهای ماندگار برای هر خردمندی در هر روزگاری تا این‌که بتواند با تکیه بر گذشته، در اصلاح اندیشه، عمل و تصمیمات حال و آینده‌اش، خردمندانه‌تر عمل کند. در صورتی تاریخ می‌تواند چراغ راه آینده و درس‌آموز، عبرت‌آفرین و الگوبخش باشد و پیام‌هایی ماندگار در اختیار هر نسلی قرار دهد که به شکل تحلیلی مطالعه شود، نه نقلی و روایی. هدف این پژوهش تبیین مولفه‌های مدیریت جهادی، با الهام از حماسه حسینی علیه السلام، به منظور بهره‌مندی از آن در بهبود زندگی فردی و اجتماعی روزگار ما و در راستای خلق تمدن نوین اسلامی - ایرانی است. بنابراین سوال اصلی تحقیق این است که مهم‌ترین شاخص‌های مدیریت جهادی، با الهام از حماسه حسینی علیه السلام در راستای ایجاد تمدن نوین اسلامی - ایرانی کدام‌اند؟

مسئولیت شیعه بودن در روزگار ما، کار جهادی و باذلانه در راستای ایجاد تمدن نوین اسلامی - ایرانی است و این روی آورد ریشه در دعوت حضرت سیدالشهداء علیه السلام در ایجاد حکمرانی اسلامی بر پایه بصیرت و جهاد دارد. دعوت رهبری معظم انقلاب به مدیریت جهادی و باذلانه تنها راه پیشرفت ایران اسلامی و تحقق تمدن نوین اسلامی - ایرانی است، در جهانی که مادی‌گرایی بر آن سیطره یافته است.

واژه‌های کلیدی: مدیریت جهادی، تمدن، تمدن نوین اسلامی، حماسه حسینی.

۱. دانشیار فلسفه، دانشگاه علوم پزشکی مازندران، گروه معارف اسلامی، ساری، ایران.

Email: A.zakavi2009@gmail.com

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

مقدمه

از جمله منابع کسب معرفت و آگاهی در کنار وحی، عقل، شهود و حس، «تاریخ» و سرنوشت گذشتگان است و یکی از انگیزه‌های توجه بشر به دانش تاریخ در جهان، استفاده از گذشته و گذشتگان به عنوان منبع معرفت و آموختن درس‌ها، عبرت‌ها، پیام‌ها و الگوهای ماندگار برای زندگی است. به همین جهت گفته‌اند: گذشته، چراغ راه آینده است.

۱. بیان مسئله

تاریخ، گنجینه‌ای است از درس‌ها، عبرت‌ها، پیام‌ها و الگوهای ماندگار برای هر خردمندی در هر روزگاری، تا این‌که بتواند با تکیه بر گذشته، در اصلاح اندیشه، عمل و تصمیمات حال و آینده‌اش، خردمندانه‌تر و پخته‌تر عمل کند. قرآن کریم به تاریخ توجه ویژه داشته و آن را به عنوان یکی از منابع مهم معرفت مورد تاکید قرار داده است. از منظر قرآن، تاریخ مایه: تفکر: «فَأَقْصِي الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ این داستان‌ها را (برای آن‌ها) بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند)» (اعراف/ ۱۷۶)؛ تذکر: «وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ... مَوْعِظَةً وَذِكْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ؛ ما از هر یک از سرگذشت‌های انبیا برای تو بازگو کردیم... و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است» (هود/ ۱۲۰) و عبرت‌آموزی: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ؛ در سرگذشت آن‌ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود!» (یوسف/ ۱۱۱) معرفی کرده است. امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «إِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةٌ؛ برای شما در تاریخ قرون گذشته درس‌های عبرت فراوانی وجود دارد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۴ ش: خطبه ۱۸۲، ص ۴۰۶).

امام خمینی رحمته الله علیه، تاریخ را معلم انسان‌ها دانسته و گوستاو لوبون (مورخ فرانسوی) می‌گوید: «تاریخ، علم حوادث گذشته است، اما گذشته تاریخی در حکم زمان حال است» (ر.ک: لوبون، ۱۳۸۷ ش: ص ۷).

هدف قرآن کریم از بیان و نقل مکرر شخصیت‌های تاریخی مانند انبیاء و حکیمان و هم‌چنین شیوه رفتار آن‌ها در عرصه دعوت به توحید و مبارزه با سردمداران ستم، انتقال مفاهیم دینی و ارائه الگوهای ماندگار در راستای زیست عقلانی، معنوی و الهی است. هم ابراهیم علیه السلام به عنوان اسوه معرفی شده است: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ؛ برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت» (ممتحنه/ ۴) و هم حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند» (احزاب/ ۲۱).

هدف این پژوهش تبیین مولفه‌های مدیریت جهادی، با الهام از حماسه حسینی علیه السلام به منظور بهره‌مندی از آن در بهبود زندگی فردی و اجتماعی روزگار ما و در راستای خلق تمدن نوین اسلامی - ایرانی است. بنابراین سوال اصلی تحقیق این است که شاخص‌های مدیریت جهادی، با الهام از حماسه حسینی علیه السلام در راستای ایجاد تمدن نوین اسلامی - ایرانی کدام‌اند؟ در راستای کشف پاسخ این پرسش، این سوالات فرعی نیز مورد بررسی قرار گرفته است: گفتمان حاکم بر حماسه عاشورا و تفکر حسینی چیست؟ در کدام موقعیت اجتماعی، آن حضرت علیه السلام مردم را به جهاد و بذل جان دعوت فرمود؟ مردم در مواجهه با دعوت امام و پیشوای خویش به چند دسته تقسیم شده و می‌شوند؟ چه کسانی می‌توانند تلاش و مدیریت جهادی داشته باشند؟ حضرت عباس بن علی علیه السلام، به عنوان الگوی تلاش، کار و فعالیت جهادی، نتیجه کدام یک از خصوصیات وجودی او است؟ پیام آن برای جامعه امروز در راستای ایجاد تمدن نوین اسلامی - ایرانی چیست؟

۲. پیشینه پژوهش

کلیدواژه مدیریت جهادی نخستین بار توسط رهبر معظم انقلاب در راستای ایجاد تمدن اسلامی - ایرانی و به عنوان شرط لازم برای غلبه بر مشکلات کشور و تحقق پیشرفت اسلامی و ایرانی مطرح شد. ایشان سال ۱۳۹۳ را سال «اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی» نامیدند و در سخنرانی‌های متعدد بارها بر کار و مدیریت جهادی تاکید فراوان داشته و آن را از شاخصه‌های مسئولیت در نظام اسلامی دانسته‌اند. در واقع «مدیریت جهادی» در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب، نه یک شعار که هویت اصلی مدیریت نظام است. کریم‌زاده مقاله‌ای با عنوان «شاخصه‌های مدیریت جهادی از منظر مقام معظم رهبری» نوشته و در آن ضمن تعریف مدیریت، جهاد و مدیریت جهادی، شاخص‌های این نوع مدیریت را ۱۰ شاخص دانسته که عبارت‌اند از: توکل بر خدا، خودباوری و اعتماد به نفس، دشمن‌شناسی، دوری از اختلافات، کارآمدی، استفاده از امکانات و ظرفیت‌ها، نگاه نقادانه، حرکت مبتنی بر علم و درایت، همت همراه با انگیزه خدمت و حضور مردمی (عزم ملی) (کریم‌زاده، ۱۳۹۳ش: صص ۱۳-۱۴).

مقاله‌ای پژوهشی با عنوان «مؤلفه‌های مدیریت جهادی در بیانات امام خامنه‌ای» توسط اصغر افتخاری و همکاران تدوین شد که در آن، ۱۸ گزاره، چهار مؤلفه و ۳۲ زیرمؤلفه به شرح زیر احصاء گردید: مفهوم مدیریت جهادی با سه زیرمؤلفه؛ الزامات مدیریت جهادی با ۱۰ زیرمؤلفه؛ ویژگی‌های مدیریت جهادی با شش زیرمؤلفه؛ دستاوردهای مدیریت جهادی با ۱۳ زیرمؤلفه (افتخاری و همکاران، ۱۳۹۷ش: صص ۵۳-۸۷) و مقالات دیگری از این دست که تنها مولفه‌ها را برشمرده‌اند.

۳. ضرورت و روش پژوهش

پژوهش‌های یاد شده هیچ‌کدام ناظر به الهام گرفتن از حماسه کربلا و مولفه‌های مدیریتی آن نبوده‌اند، اما هدف مقاله حاضر، الهام گرفتن از حماسه عاشورا در راستای مدیریت جهادی است و از آن جهت ضرورت دارد که با درآمیختن رهنمودهای رهبر معظم و پیام‌های جهادی عاشورای حسینی، راه برای تحقق تمدن اسلامی - ایرانی هموارتر خواهد شد.

این مطالعه از نوع بنیادی - کتاب‌خانه‌ای و تحلیل محتوا است. برای دست‌یابی به هدف پژوهش و پاسخ به سوالات فرعی، با مراجعه به منابع تاریخ اسلام، مقالات پژوهشی، نرم افزارهای تاریخی و پایگاه‌های اسنادی، داده‌های مرتبط با هدف پژوهش، جستجو، استخراج و دسته‌بندی شد. سپس با تحلیل داده‌ها و تبدیل آن‌ها به اطلاعات مفید و مرتبط، با رعایت ترتیب منطقی مباحث، متن مقاله تدوین و به سوالات فرعی و اصلی پاسخ داده شد و به این ترتیب هدف پژوهش محقق گردید.

یافته‌ها و بحث

مطالعات تاریخی بر سه‌گونه است:

الف. حادثه‌نگاری: ثبت حوادث گذشته، بدون بحث از چرایی آن‌ها (تاریخ نقلی یا روایی)؛
 ب. تاریخ تحلیلی: جستجوی علل و عوامل رویدادهای تاریخی و تحلیل آن‌ها، همراه با نگرشی به پیامدهای حوادث تاریخی؛ ج. فلسفه تاریخ: عبارت است از مطالعه درباره موضوع علم تاریخ، روش پژوهش، منابع تاریخی و اعتبارسنجی آن‌ها، اهمیت و ضرورت مطالعات تاریخی، عوامل تاریخ‌ساز و مانند آن. فیلسوف تاریخ می‌تواند به کشف قوانین و سنت‌های حاکم بر زندگی بشر که از تحلیل حوادث گذشته حاصل می‌شود، پرداخته و آن‌ها را به زندگی حال و آینده تعمیم دهد.

تنها در صورتی مطالعه تاریخ و شخصیت‌ها و حوادث تاریخی می‌تواند گنجینه‌ای از درس‌ها، عبرت‌ها و الگوها باشد که از شکل نقلی و روایی محض، به سطح تحلیلی و فلسفه تاریخ ارتقاء یابد و این البته نیاز به برقراری دیالوگ و گفت‌وگویی است میان مسائل و نیازهای امروز با شخصیت‌ها و حوادث تاریخی که کار آسانی هم نیست و مورخان آشنا به مسائل اجتماعی و دارای ذهن تحلیلگر می‌طلبند.

آگاهی از تاریخ اسلام به سه دلیل یک ضرورت است:

الف. قرآن کریم، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایان دین علیهم السلام را اسوه و الگوی زندگی معرفی کرده است. اما الگوپذیری، بدون آگاهی از ابعاد گوناگون شخصیت آنان، غیر ممکن است. لذا دست‌یابی

به مبانی نظری و فکری آنان، ابعاد مختلف شخصیت بی نظیر و سیره عملی آن‌ها در زندگی فردی و اجتماعی، نیازمند مطالعه دقیق تاریخ است؛ آن‌هم مطالعه تحلیلی و نه تنها روایی و نقلی. بنابراین به منظور الگوپذیری از پیشوایان دین، نیازمند آگاهی‌های تاریخی از نوع تحلیلی هستیم. در ضمن الگو بودن آن‌ها را در مؤلفه‌های زیر می‌توان خلاصه کرد:

الف-۱. در عرصه باورها، افکار و نوع نگاه آن‌ها نسبت به جهان، انسان، خدا (جهان بینی)، هدف زندگی، ابدیت و جاودانگی انسان، سعادت و خوشبختی واقعی و ...؛

الف-۲. سیره عملی و صفات برجسته انسانی - اخلاقی؛

الف-۳. سیره و روش آن‌ها در عرصه، سیاست، حکومت و جامعه؛

الف-۴. روش‌های متنوع آن‌ها در مبارزه با زمام‌داران و حاکمانی که عدالت، معنویت و دین و هم‌چنین حرکت‌های اصلاح‌گرانه و انقلابی آن‌ها به منظور توسعه تفکر عدالت‌خواهانه اسلام و شیعه، توسعه و تعمیق تفکر اسلامی، حراست از مبانی نظری و عملی دین را تحمل نمی‌کردند.

ب. شناخت اسلام، بدون آگاهی از تاریخ تحلیلی زندگی پیشوایان دین میسر نیست. در کتاب *میعاد با/براهیم آمده است*: من معتقدم راه شناخت اسلام دو چیز است، یکی *قرآن* و دیگری تاریخ و باید در این راه مانند شناخت یک دانش‌مند و یک متفکر عمل کرد، هم باید فکر و اندیشه او را شناخت و هم شیوه عمل او را. *قرآن*، همان فکر اسلام است و تاریخ، روش زندگی او (ر.ک: شریعتی، ۱۳۶۱ش: ص ۸۲۹).

ج. نقش هویت‌بخشی و خودباوری: دین‌داری، جوهر ما ایرانی‌ها بوده است، چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام. برخی شباهت‌های موجود میان تعالیم زرتشت با آموزه‌های اسلام، یکی از عوامل تشرف ایرانیان به دین مبین اسلام بوده است. درک عمیق ایرانیان از اسلام، تلفیق پیام‌های تمدن‌ساز، علم‌پرور و آزادی‌بخش آن با نبوغ و استعداد سرشار ایرانی، در زمانی نه چندان دور، تمدن درخشانی را رقم زد که در جهان به تمدن اسلامی شهرت یافته است. دورانی که ایرانیان مسلمان، سکان‌دار تولید علم و دانش در جهان بوده‌اند. به همین جهت، مطالعه در تاریخ اسلام و ایران و آشنایی تحلیلی و عمیق با آن، هویت‌بخش ما ایرانیان است؛ چرا که این آگاهی می‌تواند، هم ما را با بن‌مایه‌های فرهنگی خویش آشنا سازد و هم هویت ایرانی - اسلامی را تقویت نماید و زمینه‌های پی‌ریزی تمدنی دوباره و جدید را با تکیه بر فرهنگ خودی، فراهم سازد. البته در صورتی تاریخ می‌تواند چراغ راه آینده، درس آموز، عبرت‌آفرین و الگوبخش باشد و پیام‌های ماندگار در اختیار هر نسلی قرار دهد که به شکل تحلیلی و فلسفه تاریخ مطالعه شود نه نقلی، روایی و بدون تحلیل.

۱. گفتمان حاکم بر حماسه عاشورا و تفکر حسینی

گرچه این مقاله در صدد بررسی اهداف نهضت حسینی نیست، اما یادآوری این مهم ضرورت دارد که هدف هر نهضت یا تحول اجتماعی، می‌تواند گفتمان حاکم بر آن را مشخص سازد. حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در وصیت‌نامه خود به برادرش محمد حنفیه، هدف خود را ایجاد اصلاحات بنیادی در امت اسلام و نیز احیاء سیره نبوی و علوی در عرصه حاکمیت و زمام‌داری اسلامی و احیاء ارزش‌های دینی معرفی فرمودند: «وَإِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرَأَ وَلَا بَطْرًا وَلَا مُمْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَإِنَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ وَمَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضَى اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمِ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ وَهَذِهِ وَصِيَّتِي إِلَيْكَ يَا أَحْيَا! وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ؛ من نه از روی خودخواهی و یا برای خوش‌گذرانی و نه برای فساد و ستمگری از شهر خود بیرون آمدم، بلکه هدف من از این سفر، امر به معروف و نهی از منکر و خواسته‌ام از این حرکت، اصلاح مفساد امت و احیای سنت و قانون جدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و راه و رسم پدرم، علی بن ابی طالب علیه السلام است. پس هر کس این حقیقت را از من بپذیرد (و از من پیروی کند) راه خدا را پذیرفته است و هر کس رد کند (و از من پیروی نکند) من با صبر و استقامت (راه خود را) در پیش خواهم گرفت تا خداوند در میان من و بنی امیه حکم کند که او بهترین حاکم است. و برادر! این است وصیت من به تو و توفیق از طرف خداست. بر او توکل می‌کنم و برگشتم به سوی اوست» (خوارزمی، ۱۳۸۸ش: ج ۱، ص ۱۸۸).

آن حضرت علیه السلام ریشه انحراف و فساد و منکر اصلی زمانه خود را، حاکمیت فردی مانند یزید بن معاویه و تکیه زدن او بر مسند خلافت دانسته و در نامه خود به مردم کوفه (که توسط مسلم بن عقیل به کوفه برده شد) درباره فرد شایسته رهبری جامعه فرمود: «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَائِضُ نَفْسَهُ عَلَى ذَلِكَ لِلَّهِ؛ به جانم سوگند، رهبر و امام تنها کسی است که بر اساس کتاب خدا حکم کند، عدالت را اقامه نماید، به دین حق پایبند و در این امر، خود را وقف خدا کرده باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۴، ص ۳۳۴).

بر اساس تفکر شیعی از امامت، تنها مصداق چنین امامی، خود آن حضرت علیه السلام است. به همین جهت، با اعلام عدم بیعت با یزید و با دریافت نامه‌های مردم عراق به خصوص کوفیان، از مکه به سمت عراق حرکت نمود. آن‌گاه که خلافت از مسیر قرآن جدا و زهر در کام عدالت ریخته شد و نخبگان مسئولیت اجتماعی خود را فراموش کرده، توده مردم به اسلام ظاهری و فردی و نماز و روزه بدون پشتوانه ولایت اهل بیت علیهم السلام خو کرده بودند و دین‌فروشی رواج یافته، خواب سنگین

بر جامعه مستولی شده، ارزش‌های اسلامی دگرگون، حق معیار عمل زمام‌داران نبوده از باطل هم نهی نمی‌شد آن حضرت علیه السلام به پا خواست و قیام کرد. به تعبیر اقبال لاهوری:

چون خلافت رشته از قرآن گسیخت حریت را زهر اندر کام ریخت
خاست آن سر جلوه خیرالامم چون سحاب قبله باران در قدم
بر زمین کربلا بارید و رفت لاله در ویرانه‌ها کارید و رفت
(اقبال لاهوری، سایت گنجور)

بنابراین گفتمان حاکم بر قیام عاشورا، عقلانیت، آزادی خواهی، عدالت طلبی، حاکمیت اهل بیت علیهم السلام و ایجاد آگاهی و بصیرت در جامعه بوده است. در این مسیر، آن حضرت علیه السلام ناچار به خلق آن حماسه بی نظیر گشت و سردمداران ستم که عدالت، آزادی و ارزش‌های دینی را بر نمی‌تافتند جنایتی را مرتکب شدند که جنبه تراژدیک قیام حسینی بیشتر نمود پیدا کرد، اما گفتمان حاکم بر قیام حسین علیه السلام، همان بود که یادآوری شد و صد البته که برای ماندگار شدن آن قیام و آن گفتمان و اثربخشی همیشگی آن در همیشه تاریخ، توجه به بعد احساسی و عاطفی حادثه مورد تاکید قرار گرفت و عزاداری، مرثیه خوانی، بکاء و تباکی از سوی اهل بیت علیهم السلام توصیه شد.

به تعبیر دیگر گفتمان مبنایی و کلیدی حاکم بر عاشورا، آگاهی بخشی و عقلانیت و نجات جامعه از جهل علمی و عملی در هر عصر و روزگار و البته توجه به بعد عاطفی و تراژدیک حادثه در راستای تحقق آن گفتمان اصلی مورد توصیه و تاکید قرار گرفته است. بنابراین، در تحلیل حادثه عاشورا، تبیین شخصیت‌های آن حماسه و تحلیل سخنان امام حسین علیه السلام و یارانش ضروری است که به این گفتمان عنایت جدی شود.

۲. موقعیت مکانی و زمانی دعوت امام حسین علیه السلام به حرکت جهادی

آن حضرت علیه السلام سوم شعبان سال چهارم هجری متولد شد و در سال ۶۱ هجری و در سن ۵۸ سالگی به شهادت رسید. شخصیتی با تجربه سیاسی که زمان پدر و برادر را در کارنامه خود داشت. هم جامعه را و هم ماهیت بنی‌امیه را به خوبی می‌شناخت. ۱۰ سال هم‌زمانی امامت آن حضرت علیه السلام با حکومت معاویه بن ابوسفیان و سکوت و گاه نامه‌های شدیدالحن آن حضرت علیه السلام خطاب به معاویه، بعد از شهادت حجر بن عدی و یارانش و نیز نخبگان شیعی مانند عمرو بن حمق خزاعی و نیز خطابه پرشور و آگاهی بخش ایشان در سرزمین منا در سال ۵۸ هجری (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۳، صص ۱۸۱-۱۸۵) نشان از این واقعیت دارد که از نظر امام، جامعه اسلامی دیگر با سخنرانی، نامه و نصیحت از خواب سنگین بیدار نمی‌شود و یکه‌تازی بنی‌امیه در راس خلافت، به تدریج همه ذخایر معنوی اسلام را نابود خواهد کرد.

آن حضرت علیه السلام در پی اصرار «مروان بن حکم» برای بیعت با یزید، با قاطعیت فرمود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ، السَّلَامُ إِذْ قَدْ يُلَيَّبُ الْأُمَّةُ بِرَاعِ مِثْلِ يَزِيدَ، وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ؛ هَنَكَامِي كَمَا أَنَّ امْتِ اسْلَامِي بِه زَمَامِ دَارِي مِثْلِ يَزِيدَ كَرَفْتَارِ آيِد، بَايِد فَاتِحِه اسْلَامِ رَا خَوَانِد! مَن از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است» (دشتی، ۱۳۸۱ش: ص ۲۲۲).

غفلت، ناآگاهی، بی بصیرتی، روحیه ظلم پذیری، بسنده کردن به دیانت فردی و شخصی، فراموش کردن تفکر امامت و زمام داری اهل بیت علیهم السلام، جملگی جامعه را در یک خواب عمیقی فرو برده بود که امام علیه السلام چاره را تنها در این دید که حماسه ای بیافریند تا مانند یک بمب قوی منفجر شده و صدا و پیام آن، هر خفته ای را بیدار سازد و هیچ توطئه یا جنگ روانی و تبلیغاتی نتواند آن را تا ابد خاموش سازد. حماسه ای که با نامه یزید به فرماندار مدینه برای بیعت اجباری از آن حضرت علیه السلام و نقض مفاد صلح نامه برادرش امام حسن علیه السلام با معاویه، مبنی بر واگذاری امر خلافت به شورا و عدم معرفی ولیعهد و جانشین، کلید خورد و آن حضرت علیه السلام با همراهان خود، در ۲۸ رجب سال ۶۰ از مدینه خارج و در سوم شعبان سال ۶۰ وارد مکه شد و با اقامت چهار ماهه در آن جا و روشنگری های فراوان، بعد از اطلاع از توطئه دستگاه خلافت بر علیه او، با رها ساختن اعمال حج تمتع، از مکه خارج شد. اما تنها مکان مناسب برای رفتن، عراق بود؛ زیرا برخی از بزرگان شیعه هم چون سلیمان بن صدق خزاعی، حبیب بن مظاهر، رفاعه بن شداد و دیگران، نامه های فراوان به امام نوشته و از او خواستند تا برای رهبری جامعه اسلامی و سرنگونی بنی امیه به عراق بیایند.

قبل از روز حرکت، در مکه با یک سخنرانی در جمع یاران، آن جمله معروف را فرمودند تا همه بدانند به طمع مقام و منصب در کاروان عشق قرار نگیرند. ایشان فرمودند: «مَنْ كَانَ بِإِذِلَّةٍ فِينَا مُهْجَتَهُ، وَ مُؤْتِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيُزَحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى؛ هر کس آماده است خون خود را در راه ما نثار کند و خود را آماده لقای خداوند سازد، با ما رهسپار شود، چرا که من به خواست خداوند فردا صبح حرکت خواهم کرد» (ابن طاووس، بی تا: ص ۱۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۶، صص ۳۶۶-۳۶۷).

این جملات، نقطه عطفی در روند قیام در جهت کنار رفتن ناخالصی ها بود. آن حضرت علیه السلام خواستند این پیام را برسانند که این کاروان با توجه به اوضاع سیاسی جامعه، در پی نامه های مردم عراق و برای بازگرداندن خلافت به اهل بیت علیهم السلام و احیا حکومت و سیره علوی و نبوی، حرکت کرده است. اما دوراه در پیش است: پیروزی و یا شهادت و به وصال حق رسیدن در راه انجام تکلیف. تنها افرادی ظرفیت حضور در این کاروان عشق و دل دادگی را دارند که عالم عامل عاشق

باشند. به قول حافظ شیرازی:

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند
نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرفِ کله کج نهاد و تند نشست
نه هر که آیین سروری داند
هزار نکته باریک‌تر ز مو این جاست
نه هر که سر بتراشد قلندری داند
(حافظ، غزل شماره ۱۷۷، سایت گنجور)

تنها آخرت جویان و ولایت‌مدارانی با بصیرت و آگاه از اوضاع اجتماعی جامعه و آگاه نسبت به رهبر و پیشوای خود، ظرفیت حضور و به دوش کشیدن پرچم قیام را دارند. آن‌ها که حاضرند نه از عرض و آبروی خود که حتی از بذل جان نیز دریغ نوزند.

۳. اصناف مردم در مواجهه با دعوت پیشوای خویش برای همراهی

گروه‌بندی مردم در برابر این پیام و در مواجهه با دعوت امام علیه السلام برای قیام با هدف احیاء حاکمیت اسلام ناب و سیره نبوی و علوی و ارزش‌های اسلامی در جامعه، می‌تواند برای هر جامعه‌ای در هر روزگاری عبرت‌آموز باشد و نشان دهد که اگر پرچم حقی بلند شد، چه دسته‌بندی‌هایی ایجاد می‌شود.

۳-۱. **عافیت‌طلبان:** آن‌ها که جبهه حق را به خوبی می‌شناختند، اما مسئولیت‌پذیر نبوده یا از آینده و تبعات آن هراس داشته و از جان خود ترسیدند، مانند عبدالله بن عمرها، عبدالله بن زبیر و دیگران.

۳-۲. **دین به دنیا فروشان:** وابستگان به زر، زور و تزویر و افرادی با سابقه‌های درخشان که دچار ریزش شدند. مانند شمر بن ذی‌الجوشن‌ها و عمر بن سعد‌ها و آن‌ها که نامه‌های دعوت برای امام حسین علیه السلام نوشتند اما با یک تهدید و ارباب عبیدالله بن زیاد، صحنه دفاع از حق را خالی و مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را تنها گذاشتند.

۳-۳. **ناآگاهان و بی‌بصیرت‌ها:** آن‌ها که نتوانستند ماهیت بنی‌امیه را بشناسند و زیر پرچم سردمداران بنی‌امیه یعنی یزید و همراهانش قرار گرفتند و چه بسا به عنوان انجام تکلیف در جبهه باطل حضور یافتند!

۳-۴. **آگاهان با بصیرت:** به دوش کشیدن علم دین و پرچم حاکمیت اهل بیت علیهم السلام بار مسئولیتی است که افراد خاص قادر به حمل آن هستند. امیرالمومنین علی علیه السلام در این باره فرمودند: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ؛ پرچم این امر (جبهه حق و مبارزه با باطل) را کسی به دوش نمی‌کشد مگر صاحبان بصیرت و صبر و آگاهان به مواضع حق» (نهج البلاغه، ۱۳۸۴ش: خطبه ۱۷۳، ص ۳۸۰).

۴. شایستگیان تلاش و مدیریت جهادی

آنان که با جبهه حسینی در سال ۶۱ هجری همراهی کردند و در کاروان آگاهی و عشق قرار گرفتند، مجموعه‌ای از خواص و عامه مردم بودند که پرچم ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را به عنوان شاخص حق و باطل گم نکرده و راه را از بی‌راهه تشخیص دادند. انسان‌ها در رفتارهای خود در فعالیت اجتماعی و قرار گرفتن در زیر علم و پرچم حق، بر سه دسته‌اند و تنها برخی از آن‌ها توفیق همراهی با جبهه حق را دارند: کاسب کاران، مجاهدان و عافیت‌طلبان.

۴-۱. **کاسب کاران:** کسانی که قدم از قدم بر نمی‌دارند مگر با انگیزه کسب ثروت و درآمد. آن‌ها که حاضرند هر جا درهم و دینار بیشتری هست، همان جا حضور یابند، برای آن‌ها حق و باطل چندان اهمیتی ندارد و حاضر نیستند از جان، مال، وقت و آبروی خود هزینه کنند، مگر برای درآمد بیشتر. انگیزه منحصر به فرد آن‌ها برای کار و فعالیت تنها و تنها انگیزه مادی است. اگر فرصتی بیابند، ترجیح می‌دهند زیر پرچم باطل قرار گیرند؛ زیرا با طیف فکری و جهان بینی آن‌ها هماهنگ تر است! (کبوتر با کبوتر باز با باز) و البته اگر ناچار شوند زیر پرچم حق، روزی بخورند، کاسب کارانه عمل می‌کنند. برای هر نفس کشیدنی و هر قدمی، کارانه و یارانه می‌طلبند. حاضر نیستند انرژی و فکر خود را ذره‌ای رایگان در اختیار دیگران قرار دهند. حتی تمسک آن‌ها به دین نیز کاسب کارانه است؛ نه عامل به دین هستند و نه عاشق دین. امام حسین علیه‌السلام در توصیف این گروه کاسب کار فرمودند: «إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعُقٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُجِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ؛ به راستی که مردم بنده دنیا هستند و دین لقلقه زبان آن‌هاست، تا جایی که دین وسیله زندگی آن‌هاست. دین دارند و چون در معرض امتحان قرار گیرند، دین داران کم می‌شوند» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ق: ص ۲۴۵).

حتی آن‌ها می‌توانند در لباس عالم دین قرار گرفته، اما از آن برای کسب جاه و ثروت بهره‌گیرند. در حالی که دانشجو و مبلغ دین، باید عالم دین باشد نه کاسب دین!

۴-۲. **عافیت‌طلبان بی‌خاصیت و خنثی:** آن‌ها که نان به نرخ روز می‌خورند. یا بی‌دین‌اند یا اگر هم دین دارند، دنبال دینی می‌گردند که شخصی و فردی بوده و مسئولیت اجتماعی در پی نداشته باشد. اسلام سکوت و سازش که هم با حاکمیت علی علیه‌السلام سازگار باشد و هم با معاویه؛ شریک دزدند و رفیق قافله! بیشتر در اندیشه زندگی راحت و بی‌درد هستند به جای درگیر شدن با مسائل اجتماعی. همین که زندگی‌شان تامین باشد، برای‌شان کافی است. درد دنیا دارند، نه درد جامعه و هم‌نوعان؛ تا چه رسد به درد دین، عدالت و ارزش‌ها. عمرو بن عاص‌ها، اشعث بن قیس‌ها، عمر بن سعد‌ها، عبیدالله بن زیاد‌ها، عبدالله بن عمر‌ها و مانند آن‌ها.

۳-۴. **مجاهدان:** آن‌ها که عاشقانه و با انگیزه الهی تلاش و جهاد می‌کنند. انگیزه اصلی آن‌ها، جلب خشنودی خدا، قرار گرفتن زیر پرچم حق و صراط مستقیم است و درآمد و امرار معاش، انگیزه ثانوی است که لازمه زندگی دنیوی است. آن‌ها که حاضرند از وقت، انرژی، آبرو و جان خود بگذرند. آن‌ها که عرصه مدیریت و کار را عرصه جهاد در راه خدا و خشنودی او می‌بینند و در موقع لزوم، با اخلاص و تلاش بیشتر، بدون چشم‌داشت، کار جهادی می‌کنند و آن‌ها را ذخیره معنوی در پیشگاه خدا می‌دانند. آن‌ها که بندگی به شرط مزد را کنار گذاشته و به تکلیف عمل می‌کنند. به تعبیر حافظ شیرازی:

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که دوست خود روش بنده‌پروری داند
 غلام همت آن رند عافیت‌سوزم که در گداصفتی کیمیاگری داند
 (حافظ، غزل شماره ۱۷۷، سایت گنجور)

آن‌چه در تعبیر رهبر انقلاب در نام‌گذاری سال ۱۳۹۳ به «مدیریت جهادی» معروف شد، همین نوع از فعالیت است. همان انگیزه و روحیه‌ای نهفته در مجاهدان و انقلابیون مسلمان که انقلاب اسلامی را در ایران رقم زدند و همان انگیزه و روحیه‌ای که رزمندگان دفاع مقدس با تکیه بر آن، بر دشمن غالب آمدند.

انسان‌های برگزیده‌ای که از مرحله فعالیت و مدیریت مجاهدانه پا را فراتر گذاشته و حاضرند حتی جان خود در راه اعتلای کلمه الله و پیشرفت کشور اسلامی بذل کنند. همه وجود خود را وقف خدا کرده‌اند و ماسوی الله در انگیزه‌های آن‌ها جایی ندارد. این نقطه اوج مخصوص اولیاء الله و اوحی از انسان‌ها وارسته است. *قرآن کریم* مؤمنان راستین را که در دفاع از دین خدا از جان و مال و همه هستی خود می‌گذرند، این‌گونه می‌ستاید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَلَبُوا وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ؛ و آن‌ها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و آن‌ها که پناه دادند و یاری نمودند، آن‌ها مؤمنان حقیقی‌اند؛ برای آن‌ها، آمرزش (و رحمت خدا) و روزی شایسته‌ای است» (انفال/۷۴).

تلاش مجاهدانه آن است که در یک طرف آن، خداوند متعال قرار دارد و در طرف دیگر، انسانی که جان، مال و تمام هستی خود را در طبق اخلاص نهاده و به محبوب حقیقی‌اش پیش‌کش می‌کند و خداوند نیز در مقابل این گروه فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ؛ خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده که (در برابرش) بهشت برای آن‌ها باشد (به این‌گونه که: در راه خدا بیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند)» (توبه/۱۱۱).

پس از آن، ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها را این‌گونه بر می‌شمارد: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِغُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ...؛ توبه‌کنندگان، عبادت‌کاران، سپاس‌گویان، سیاحت‌کنندگان، رکوع‌کنندگان، سجده‌آوران، آمران به معروف، نهی‌کنندگان از منکر و حافظان حدود (و مرزهای) الهی، (مؤمنان حقیقی‌اند)؛ و بشارت ده به (این چنین) مؤمنان!» (توبه/۱۱۲).

انسان‌هایی با این ویژگی‌های روحی، شایسته تلاش و مدیریت مجاهدانه هستند. قرآن کریم، از ملازمان رکاب پیامبران علیهم‌السلام در پاسداری از دین و آرمان‌های انبیا علیهم‌السلام، به «رَبِّيُونَ» یاد کرده است که به جهت برخورداری از شدت ارتباط و اتصال به خدا، هرگز در راه حمایت از دین حق خسته و فرسوده نمی‌شوند و خود را تسلیم دشمن نمی‌کنند.

«وَكَايُنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ؛ چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، کارزار کردند و در برابر آن چه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نوزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم [دشمن] نگردیدند و خداوند، شکیبایان را دوست دارد» (آل عمران/۱۴۶).

«رَبِّيُونَ» جمع «رَبِّي» به معنای کسی است که مختص و ویژه پروردگار عالمیان باشد و به هیچ‌کاری جز کار خدا اشتغال نمی‌ورزد (طباطبایی، بی تا؛ ج ۴، ص ۴۱).

همین حقیقت است که از جان، مال، آبرو، زن، فرزند و تمام هستی گذشتن را در راه دین برای انسان آسان می‌سازد و افراد برخوردار از آن، به راحتی وارد معرکه می‌شوند و هستی خود را پای دین و آیین الهی قربانی می‌کنند. آن‌ها حاضرند در بيمودن راه حق، رنج‌ها را به جان بخرند: «فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا الْأَكْفَرْنَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ نُوبًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ؛ خداوند، درخواست آن‌ها را پذیرفت؛ (و فرمود): من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد؛ شما هم نوعید و از جنس یکدیگر! آن‌ها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهانشان را می‌بخشم و آن‌ها را در باغ‌های بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می‌کنم. این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداش‌ها نزد پروردگار است» (آل عمران/۱۹۵).

آن‌ها از سرزنش ملامتگران خوفی به دل راه نمی‌دهند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ

فی سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زبانی نمی‌رساند؛ خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست» (مائده/۵۴).

۵. تلاش جهادی و ایثارگرانه در حماسه حسینی

امام حسین علیه السلام عَلم مبارزه را برداشت. عَلم مبارزه با جهل علمی و عملی و خواب غفلت فراگیری که هم خواص و هم عوام را در خود فرور برده بود.

همه یاران آن حضرت علیه السلام، نه تنها مجاهدانه، بلکه باذلانه عمل کردند. حضرت اباعبدالله علیه السلام، در زمان حرکت به سوی عراق، در مکه کسانی را به همراهی دعوت فرمود که بتوانند جان خویش را در راستای حفظ ایمان و عدالت در جامعه، بذل و ایثار نمایند. با این ندای حسینی، همه تلاشگران کاسب کار و دنیاطلب که تمام همتشان، آباد ساختن دنیا به هر طریق ممکن است، از دایره مکتب و مرام حسینی جدا شده‌اند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ، خُطَّ الْمُؤْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَ الْفَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاهِ، وَمَا أَوْلَهْنِي إِلَى أَسْلَافِي إِشْتِيَاقُ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ، وَ خَيْرَ لِي مَضْرَعُ أَنَا لَاقِيهِ. كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَقَطُّعُهَا عَسَلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَافِسِ وَ كَرْبَلَاءَ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَ أَجْرِبَةً سَغْبًا، لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمِ خَطَّ بِالْقَلَمِ، رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَضِيرَ عَلَى بِلَايِهِ وَ يُوقِنَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ. لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِحْمَتُهُ، وَ هِيَ مَجْمُوعَةُ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ، تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يُنَجِّرُ بِهِمْ وَعْدُهُ. مَنْ كَانَ بِإِذِلَّةٍ مِنَّا مُهْجَتَهُ، وَ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَزْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاجِلٌ مُضْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى؛ حمد و سپاس از آن خداست. آن چه او بخواهد [همان شود] و هیچ توان و قوتی جز به کمک او نیست و درود خداوند بر فرستاده‌اش محمد صلی الله علیه و آله و سلم. آگاه باشید! فلابه مرگ بر گردن آدمی زاد، همانند گردن بندی است بر گردن دختران جوان (مرگ همیشه همراه آدمی است). اشتیاق من به دیدار گذشتگانم (پدرم، مادرم، جد و برادرم) همانند اشتیاق یعقوب به دیدار یوسف است! برای من شهادت‌گاهی برگزیده شده که به یقین به آن خواهیم رسید و گویا می‌بینم گرگان درنده بیابان. بین نوافیس و کربلا - بند بند تنم را پاره پاره کرده و گویی از من شکم‌های تهی و مشک‌های خالی خود را پر می‌کنند. از آن روز که (روز عاشورا) قلم تقدیر الهی بر آن رقم خورده است، گریزی نیست! خشنودی خداوند، خشنودی ما اهل بیت علیهم السلام است. ما در برابر بلا و آزمایش الهی شکیباییم و او پاداش عظیم صابران را به ما

خواهد داد. هرگز پاره تن رسول خدا ﷺ از وی جدا نمی‌شود و در حظیره القدس (درجات عالی بهشت) به او ملحق خواهد شد و چشمان رسول خدا ﷺ به ذریه‌اش روشن می‌شود و وعده‌اش توسط آن‌ها وفا خواهد شد. هر کس آماده است خون خود را در راه ما نثار کند و خود را آماده لقای خداوند سازد، با ما رهسپار شود؛ چرا که من - به خواست خداوند - فردا صبح حرکت خواهم کرد» (ابن طاووس، بی تا؛ ص ۱۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۶، صص ۳۶۶-۳۶۷).

الگوی جاویدان مجاهدان و ایثارگران جان در راه خدا، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است که حرکتش را با «نه گفتن» به ستمگران آغاز کرد. بعد از مرگ معاویه در نیمه رجب سال ۶۰ هجری، یزید طی نامه به ولید بن عتبه فرماندار مدینه دستور داد تا از مردم و به خصوص از حسین بن علی علیه السلام و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر بیعت بگیرد و به آن‌ها فرصت ندهد! (نجفی، ۱۳۶۵ش: صص ۱۳-۱۴)؛ امام علیه السلام در گفتگو با ولید، بعد از برشمردن فضایل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و برشمردن فسق و فجور یزید فرمود: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ؛ فردی همانند من (با این تفکر و جهان بینی) با فردی مثل یزید (با آن تفکر الحادی و مادی) هرگز بیعت نخواهد کرد» (همان: ص ۱۱۲).

آن‌گاه که عمر بن سعد بر امام حسین علیه السلام وارد شد و امام علیه السلام یقین پیدا کرد که با او و یارانش خواهد جنگید، در میان اصحاب باوفای خویش برخاست و خطبه‌ای خواند و بعد از حمد خدای متعال فرمود: «... وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغْيِرَتْ وَتَنَكَّرَتْ، وَأَذْبَرَ مَعْرُوفُهَا وَانْشَمَرَتْ، حَتَّى لَمْ يَبْقَ إِلَّا كُضْبَابَةُ الْإِنْعَاءِ، إِلَّا حَسْبِيسَ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَيْبِلِ، أَلَا تَرَوْنَ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ، وَالْبَاطِلُ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ، لِيُزْعَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ، وَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا؛ به راستی این دنیا دیگرگونه و ناشناس شده و معروفش پشت کرده و از آن جز نمی‌که بر کاسه نشیند و زندگی پست، هم چون چراگاه تباه، چیزی باقی نمانده است. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌گردد؟ در چنین وضعی مؤمن به لقای خدا سزاوار است و من مرگ را جز سعادت و زندگی با ظالمان را جز هلاکت نمی‌بینم» (حلوانی، ۱۴۰۸ق: ص ۸۷؛ ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ق: ص ۲۴۵).

یاران آن غافل‌سالار عشق نیز عاشقانه و با دلانه به مولای خویش اقتدا کردند و سرآمد همه آنان، جناب ابالفضل العباس علیه السلام است که امام صادق علیه السلام در شأن ایشان فرمود: «كَانَ عَمُّنَا الْعَبَّاسُ بِنُ عَلِيٍّ نَافِدًا الْبَصِيرَةَ صُلْبَ الْإِيمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي بَلَاءٍ حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا؛ عموی ما عباس بن علی علیه السلام، دارای بینشی ژرف و ایمانی راسخ بود؛ همراه با امام حسین علیه السلام جهاد کرد و نیک آزمایش داد و به شهادت رسید» (عاملی، ۱۴۲۱ق: ج ۷، ص ۴۳).

منشأ رفتار و تلاش جهادی و با دلانه، تشخیص جبهه حق و قرار گرفتن در زیر پرچم حق را باید در ابعاد شخصیتی آن حضرت علیه السلام جست‌وجو کرد. برخی از ویژگی‌های شخصیتی آن حضرت علیه السلام

به قرار زیر است که در زیارت‌نامه آن حضرت علیه السلام نیز تجلی یافته است: «السَّلَامُ عَلَيَّ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - الْمُؤَابِسِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ الْأَخْذِ لِعَدِهِ مِنْ أُمَّسِهِ - الْفَادِي لَهُ الْوَاقِي السَّاعِي إِلَيْهِ بِمَائِهِ الْمَقْطُوعَةِ بَدَاهُ؛ سلام بر ابوالفضل عباس بن امیرمؤمنان علیه السلام، کسی که جان خود را نثار برادرش کرد، دنیا را وسیله آخرت خود قرار داد، فدای برادر (و امام زمانش) شد، نگهبان بود و سعی بسیار کرد تا آب را به لب تشنگان برساند، دو دستش در جهاد فی سبیل الله قطع شد» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ص ۵۷۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۵، ص ۶۴ و ج ۱۰۱، ص ۲۶۹).

صفات برجسته و فضایل اخلاقی و مقام معنوی آن حضرت علیه السلام در متن زیارت‌نامه عبارتند از: بنده شایسته حق (العبد الصالح)، مطیع خدا و رسول و امامان نور (المطیع لله و لرسوله و لامیرالمومنین و الحسن و الحسين)، آخرت‌گرا (الآخِذِ لِعَدِهِ مِنْ أُمَّسِهِ)، ایثارگر (المواسی)، فداکار (الفادی)، حامی جبهه حق (الحامی)، نگهبان و محافظ حرم اهل بیت علیهم السلام (الواقی)، تلاشگر (الساعی) پرچم‌دار جبهه حق (حامل اللواء) و باب الحوائج. این صفات در کنار ایمان راسخ، بصیرت نافذ و مجاهدت در راه خدا که در حدیث امام صادق علیه السلام منعکس شد، از آن حضرت علیه السلام شخصیتی را رقم زد که مصداق و الگوی ماندگار تلاش و مدیریت جهادی و باذلانه در زیر پرچم حق در تمام اعصار و امصار شده است.

۶. الهام گرفتن از حماسه عاشورا در راستای ایجاد تمدن نوین اسلامی - ایرانی

انقلاب اسلامی، به عنوان ثمره مجاهدت‌های عالمان و مجاهدان این مرز و بوم و محصول تلاش‌های مجاهدانه و باذلانه آن‌ها در طول تاریخ و به خصوص دوران معاصر ایران بوده است. این حرکت و نهضت، با رهبری حکیمانه امام خمینی رحمته الله علیه به بار نشست و با همان مدیریت جهادی و باذلانه مسئولان و مردم توانست گردنه‌های دشواری چون فتنه‌های داخلی و تجاوز هشت ساله دشمن را پشت سر بگذارد و اکنون در مسیر ایجاد تمدن نوین اسلامی - ایرانی قرار گرفته است. در این مسیر پرفراز و نشیب و پر خطر که چالش‌های داخلی و خارجی در کمین این تفکر انقلابی نشسته است، هشدارهای مقام رهبری زنگ بیدارباشی برای ملت و دولت اسلامی است تا غفلت نورزند و تکلیف را شناخته، جهادگونه در عرصه حاضر باشند. این هشدارها با کلیدواژه‌هایی رقم خورده است که نقشه راه را به دل سوزان اسلام و ایران نشان می‌دهد. کلیدواژه‌هایی مانند: خطر جنگ نرم، تهاجم فرهنگی، حربه تحریم، استعمار نو، شناخت ماهیت استکبار، اسلام آمریکایی و شیعه انگلیسی، خطر ریزش خواص و آلوده شدن به ثروت، قدرت و رفاه‌زدگی، اشرافی‌گری، فاصله گرفتن از سبک زندگی اسلامی، خطر نفوذ، جنگ‌های نیابتی استکبار در منطقه و مانند آن. در مقابل، رهنمودهایی نیز داشته‌اند که برای تحقق تمدن نوین اسلامی - ایرانی، راه را به امت

اسلامی به ویژه ملت ایران نشان داده است. رهنمودهایی مانند: هشیاری افسران جنگ نرم در دانشگاه‌ها و حوزه‌ها، بصیرت، دعوت به وحدت میان مذاهب اسلامی، ضرورت پیشرفت علمی، مقاومت در برابر دشمن خارجی، حضور فعال در عرصه حق و باطل روزگار، اقتصاد مقاومتی، انقلابی ماندن، جهادی عمل کردن و مانند آن.

اما آن چه با بحث ما مرتبط است، دو کلیدواژه ایشان با عنوان: «بصیرت» و «مدیریت جهادی» است. «بصیرت»، از آن جهت حائز اهمیت است که در پرتو بصیرت است که جبهه اسلام ناب و انقلابی از جبهه اسلام سازش کار و آمریکایی شناخته شده و جوان مسلمان، در تحت لوای حق قرار می‌گیرد؛ همان طور که حضرت عباس علیه السلام به برخورداری از بصیرت نافذ توصیف شد.

«مدیریت جهادی» نیز به منظور مقاومت در برابر سختی‌ها و دشواری‌های مسیر تمدن‌سازی اهمیت پیدا می‌کند. همان طور که اقدام جهادی همراه با بذل جان در حماسه کربلا و در اصحاب سیدالشهداء علیهم السلام موج می‌زد.

تجربه انقلاب اسلامی نشان از موفقیت مدیریت جهادی و باذلانه در همه عرصه‌ها دارد و تاکنون نیز با همین رویکرد، موانع را پشت سر گذاشته و در مقابل انواع توطئه‌های نظامی، فرهنگی، اقتصادی و جنگ‌های سخت و نرم دوام آورده است. در مقابل، اگر جامعه دچار دنیازدگی و اشرافی‌گری شده و مسئولان جامعه به مدیریت کاسب‌کارانه مبتلا شوند، انقلاب اسلامی در مسیر تمدن‌سازی خود، دچار چالش جدی شده و خدای ناکرده عقب‌گرد خواهد کرد.

در همین راستا، مقام معظم رهبری، سال ۱۳۹۳ را سال «اقتصاد و فرهنگ باعزم ملی و مدیریت جهادی» نامیدند. بارها بر کار و مدیریت جهادی تاکید فراوان داشته و آن را از شاخصه‌های مسئولیت در نظام اسلامی دانسته‌اند. در واقع «مدیریت جهادی» در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب، نه یک شعار که هویت اصلی مدیریت نظام است.

در خصوص استفاده بهینه از منابع موجود رهبر انقلاب با تمثیل کمبود آب، روحیه مدیران جهادی را توصیف می‌کنند: «همان‌گونه که می‌دانید، آب در کشور ما به قدر زمین نیست. معروف است که ایران کشور کم‌آبی است؛ اما اگر با عقل، تدبیر و روحیه خستگی‌ناپذیر پیش برویم، می‌شود از همین آب موجود استفاده کرد ... می‌شود این کارها را کرد و باید بکنیم؛ با روح جهادی ممکن است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲ ش) مدیریت جهادی باعث می‌شود که افراد «بدون انتظار فراهم آمدن همه جزییاتی که برای آدم‌های معمولی لازم و مؤثر است، سر از پا نشناخته، عاشقانه، با جوشش ابتکار و استعداد، بدون این‌که گفته شود این را نداریم و آن را نداریم، حتی با دست خالی اقدام کنند و متکی به عشق و شوق و ابتکار و خلاقیت انسان‌ها، کار را پیش ببرند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰ ش).

تلاش بی‌وقفه در به‌کارگیری مؤثر و کنترل فعالیت‌های افراد، مبتنی بر مبارزه در تمام عرصه‌های علمی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... با نیت الهی، جهت نیل به اهداف والای جامعه و رفع موانع موجود، «مدیریت جهادی» نام دارد (کریم‌زاده، ۱۳۹۳ ش: ص ۱۳). برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های کار، فعالیت و مدیریت جهادی با هدف نیل به اهداف والای جامعه اسلامی و ایجاد تمدن نوین اسلامی - ایرانی، در بیانان مقام معظم رهبری به قرار زیر است:

توکل بر خدا (دیدار با کارگران گروه مینا: ۱۳۹۳/۲/۱۰)؛ خودباوری و اعتماد به نفس (سالروز رحلت امام خمینی علیه السلام: ۱۳۹۳/۳/۱۴)، دشمن‌شناسی (دیدار با اساتید دانشگاه: ۱۳۹۳/۴/۱۱)، دوری از اختلافات (سالروز رحلت امام خمینی علیه السلام: ۱۳۹۳/۳/۱۴)، کارآمدی (دیدار کارگران گروه مینا: ۱۳۹۳/۲/۱۰)، استفاده از امکانات و ظرفیت‌ها (دیدار مردمی در حرم رضوی: ۱۳۹۳/۱/۱)، نگاه نقادانه (همان)، حرکت مبتنی بر علم و درایت (دیدار با شهردار و اعضای شورای شهر تهران: ۱۳۹۲/۱۰/۲۳)، همت، همراه با انگیزه خدمت (دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی: ۱۳۹۳/۳/۴)، حضور مردمی (عزم ملی) (پیام نوروزی به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۳) (ر.ک: همان).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مقتضای مسئولیت شیعه بودن در روزگار ما، تلاش و کار جهادی و باذلانه در راستای ایجاد تمدن نوین اسلامی - ایرانی است و این جنس از کوشش‌ها، ریشه در دعوت حضرت سیدالشهداء علیه السلام برای پیوستن مومنان مجاهد به صف حماسه‌سازان کربلا دارد. از آن جا هدف بنیادی آن حضرت علیه السلام، احیاء کلمه توحید، تحقق زمام‌داری اسلامی و پیشرفت مادی و معنوی جامعه، ذیل تعالیم حیات‌بخش اسلام بود. آن صلابت دعوت به یاری و همراهی، همواره وجود دارد؛ چه این که هر روز عاشورا و هر زمینی کربلاست. دعوت رهبری جامعه امروزی به مدیریت جهادی و باذلانه با ویژگی‌های پیش‌گفته تنها راه پیشرفت ایران اسلامی در دنیایی است که مادی‌گرایی بر آن سیطره یافته است.

تلاش‌های کاسب‌کارانه، نان به نرخ روز خوردن، اشرافی‌گری، جدی نگرفتن تهدید دشمنان دین در عرصه جنگ نرم و سخت، چشم طمع به کمک بیگانه دوختن، نفوذپذیری در مقابل بیگانگان، به وجود آمدن اختلاف طبقاتی، فسادهای کلان مالی و اقتصادی، تعرض به بیت‌المال و منابع طبیعی، دین به دنیا فروشی، چسبیدن به صاحبان ثروت و قدرت برای دستیابی به مقامات دنیوی، تبعیض، فقدان بصیرت در تشخیص جبهه حق، از دست دادن انگیزه‌های الهی در عرصه کار، تلاش و مدیریت، همگی آفت‌هایی هستند که یک جامعه و یک ملت را از نعمت

مدیریت و تلاش جهادی و باذلانه محروم ساخته و انقلاب عظیم اسلامی را در راستای تحقق دولت اسلامی و ایجاد تمدن نوین اسلامی، دچار چالش یا کنندی در حرکت خواهد کرد.

راه نجات، بازگشت به خویشتن و در دستورکار قراردادن پیام عاشورا و لبیک گفتن به ندای «هل من ناصر» رهبر فرزانه انقلاب به عنوان مصداق امامت و رهبری اسلامی در عصر حاضر و تمسک به مدیریت، کار و تلاش جهادی در همه عرصه‌های فرهنگ، اقتصاد و سیاست است. به نظر می‌رسد با الهام از حماسه‌سازان عاشورای حسینی در سال ۶۱ هجری، ایمان راسخ، بندگی خدا، عمل صالح، پیروی از امام و پیشوای برحق و ولایت امر، ارتقاء آگاهی و بصیرت در تشخیص رهبری شایسته و جبهه حق، کار، تلاش و مدیریت جهادی و باذلانه، همگی نشان‌دهنده راه رسیدن به ساحل امن ایمان و تحقق پیشرفت و ظهور تمدن نوین اسلامی - ایرانی است. مسلمانی با این ویژگی‌ها می‌تواند در کربلای امروز و عاشورای هر روز، راه را از بی‌راهه تشخیص داده و در فرآیند تمدن‌سازی نقش آفرین باشد و به نزدیک شدن هنگامه ظهور کمک کرده و به عنوان برترین عبادت‌ها، در صف منتظران قرار گیرد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، مترجم: ناصر، مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، (۱۳۸۴ش)، مترجم: ناصر، مکارم شیرازی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۶۳ق)، *تحف العقول*، محقق و مصحح: علی اکبر، غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۴. ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی، (۱۴۰۹ق)، *اقبال الأعمال*، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ دوم.
۵. _____، (بی تا)، *لهوف*، محقق: فارس، تبریزیان، انتشارات دلیل ما، قم.
۶. افتخاری، اصغر و همکاران، (۱۳۹۷ش)، *مؤلفه‌های مدیریت جهادی در بیانات امام خامنه‌ای*، فصل‌نامه مدیریت نظامی، دوره ۱۸، شماره ۷۰، صص ۵۳-۸۷.
۷. اقبال لاهوری، محمد، *دیوان اشعار*، رک: www.ganjoor.net/iqbal/romooz-bikhodi/sh13
۸. حافظ شیرازی، محمد، *دیوان غزلیات*، رک: www.ganjoor.net/hafez/ghazal/sh177
۹. حلوانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۸ق)، *نزهة الناظر و تنبیه الخاطر*، محقق و مصحح: مدرسه الإمام المهدی علیه السلام، نشر مدرسه الإمام المهدی علیه السلام، قم.
۱۰. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۷۰ش)، بیانات در مراسم صبح‌گاه نظامی پایگاه نیروی دریایی ارتش، رک:

۱۱. _____، (۱۳۸۲ش)، بیانات در دیدار جمعی از کشاورزان، رک: www.farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۲۱۳
۱۲. خوارزمی، ابوالمؤید موفق بن احمد، (۱۳۸۸ش)، **شرح عم حسین** علیه السلام (ترجمه **مقتل الحسین** علیه السلام **خوارزمی**)، مترجم: مصطفی، صادقی، نشر مسجد مقدس جمکران، قم.
۱۳. دشتی، محمد، (۱۳۸۱ش)، **فرهنگ سخنان امام حسین** علیه السلام، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین علیه السلام، قم.
۱۴. شریعتی، علی، (۱۳۶۱ش)، **میعاد با ابراهیم**، انتشارات مونا، تهران.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، (بی تا)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۱۶. عاملی، سید محسن امین، (۱۴۲۱ق)، **اعیان الشیعه**، دارالتعارف، بیروت.
۱۷. کریم زاده، طاهر، (۱۳۹۳ش)، **شاخصه های مدیریت جهادی از منظر مقام معظم رهبری**، نشریه آموزشی اطلاع رسانی معارف، شماره ۱۰۷، صص ۱۳-۱۴.
۱۸. لویون، گوستاو، (۱۳۸۷ش)، **تمدن اسلام و عرب**، مترجم: محمد تقی، فخر داعی گیلانی، دنیای کتاب، تهران.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار**، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم.
۲۰. نجفی، محمد حسین، (۱۳۶۵ش)، **سخنان امام حسین** علیه السلام **از مدینه تا کربلا**، دفتر انتشارات اسلامی، قم.